



شکوفایی علمی اقتدار ایران اسلامی



شماره ۱۵
دهه اول مهرماه

ویژه نامه
طرح استقبال

صاحب امتیاز:
تشکل
قرآن و عترت

در این نشریه میخوانیم:

سخن سردبیر

راه و چاه

قلبی که برای شما میتپد

معرفی کتاب

اندر احوالات یک دانشجو

خدا به داد دل کربلا نرفته ها برسد

در دانشگاه گم نشوید

شناختنامه نشریه

سردبیر: زهرا منصفی

مدیر مسئول: زهرا سلطانی

هیئت تحریریه:

خانم خادم حسینی، خانم قمری، خانم سلمانی زاده،

خانم داربیدی، خانم امیری

طراح: زینب موحدی

 @quranetrat

 @quran.etrat95

در کنار همی چیزهایی که کرونا آن را تحت تاثیر قرار داده، یکی هم دانشجویان است.

اگر تا دیروز، دانشجو در قالب دانشگاه و ارتباط با اساتید معنا پیدا می‌کرد، اما امسال با تغییراتی مواجه شده است به ویژه برای دانشجویان جدیدالورود که سال‌های زیادی برای ورود به دانشگاه و نشستن پشت نیمکت‌های دانشگاه آرزوهایشان لحظه‌شماری می‌کردند؛ ولی خب جا داره از همین تریبون بهتون بگم که مجازی یا حضوری فرقی برای واحدهای دانشگاه نداره چراکه کلیه واحدهای دانشگاهی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- واحدهای سخت رو که همیشه خوند.

۲- واحدهای آسون هم که ارزش خوندن نداره

و قطعاً شما اگه از همین ابتدای ورودتون به دانشگاه به دانشجوی واقعی باشید وقتی چیزی نمی‌فهمید از بغل‌دستی می‌پرسید:

تو چیزی می‌فهمی؟

اونم می‌گه نه و شما به خودتون می‌باید و خوشحال از اینکه تنها نیستید و همگی موضوع درس رو نمی‌فهمید و همین موضوع کافیه که تا آخر روز بخاطرش شاد باشید و جاداره که بگم شما یک امتیاز از بقیه دانشجویایی که سر کلاس حضور داشتن جلتیرید چون می‌تونید متوجه نشدن در سارو بذارید به پای مجازی بودن پس از این موضوع ناراحت نباشید!!!

و اما اگه به امید و لطف خدا دانشگاه حضوری شد لازمه که بدونید غذایی که از دستتون افتاد رو زمین اگه تا ۳ ثانیه گرفتینش، همینجوری میتونین بخورینش. اگه بین ۳ ثانیه تا ۱۰ ثانیه گرفتینش، بعد از اینکه فوت کردین، میتونین بخورینش.

بعد از ۱۰ ثانیه دیگه نمیتونین بگیرینش، چون یکی دیگه گرفته خوردتش و قطعاً شما دیگه گشته می‌مونید از همه این‌ها که بگذریم به دوره جدید زندگیتون خوش اومدید:

شما تا الان مسیر طولانی رو طی کردید تا به این نقطه رسیدید پس قوی‌تر از قبل ادامه بدید امیدوارم ترم زندگیتون بدون مشروطی لحظه‌هاتون همیشه پاس، سایه حذف از زندگیتون به دور...

دانشجو یعنی تلاش، امید، آینده، مبر، یعنی تو یعنی تمام اونایی که رفتن تا ما بمونیم و ایران رو بسازیم.

پروردگار... بحق خوبی... بحق بزرگی... بحق انصاف... بحق مهربانی... و بحق عشق... بهترین‌ها را برای دوستان گلم مقدر بفرما...

خاتم سلامتی زلاله

سلامی به خنکای نسیم پاییزی،
وبه آرامش دانه‌های نم‌نم باران برگونه‌های زمین؛
پذیرای تبریکات صمیمانه ما و خدایوت‌هایی برای پشت سر گذاشتن مرحله بی‌رحم کنکور که روانه قلب مهربانتان می‌کنیم باشید.

باز مهری دیگر آغاز می‌کنیم، که گر چه بابتی مهری تلاطم و نشاط روزهای شیرین دانشجویی‌را از ما گرفت، اما هنوز هم درس خواندن و جزوه نوشتن با پس زمینه صدای باران و رعد و برق هایش نشان از مهر دارد.

حال که روزهای پراضطراب کنکور را نقطه سرخط کرده و صفحه‌ای از زندگیتان را ورق می‌زنید، پا به عرصه‌ای گذاشته‌اید که به اقتضای جایگاهش شمارا دانشجو مینامد و مسئولیتی نه چندان کوچک بردوشتان می‌گذارد...

اینجا ابتدای مسیر تغییر پسوند

آموز به جو و خاطره شدن لقمه‌ی آماده‌ی علم است که در دبیرستان‌ها و ما قبل در کاسه ذهنمان می‌گذاشتند؛ حال برای ذره‌ذره‌ی دانشی که می‌خواهیم باید تلاش کنیم و به جزوه‌های نصفه و نیمه اکتفا نکنیم چون قرار است متخصص خودمان باشیم و آینده‌ساز...

مسئولیت ما به همین‌ها ختم نمی‌شود...

حال که دانشجو شده‌اید باید به عنوان قشر آگاه جامعه امانت‌هایی را پاسداری کرده و در جهت تعالی جامعه قدم بردارید... نباید نسبت به جریانان و احوالات سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی بی‌تفاوت باشید!

و مسیرتان را در جهت بیدارگری و اصلاح‌گرایی پیش ببرید. به یاد داشته باشید که هرگز عدم حضور شما در جایگاه دانشجو در دانشگاه و سرکلاس نباید مهی باشد بر جاده‌ی آگاهی‌تان و مسیر پیشرفتتان.

فرصت‌ها مانند ابرهایی هستند که از افق زندگی می‌گذرند آنها را غنیمت شمارید و اجازه ندهید سیل ویران‌کننده‌ی بیماری و خانه‌نشین شدن‌های اجباری شمارا از رویا هایتان دور کند.

به امید طی کردن پله‌های نردبان پیشرفت و رسیدن بالا‌ترین درجه رشد و کمال

خانم منصفی

"شاد باشید"



قالبی که برای شما می‌تپد

رَبِّ اشْرَحْ لِي مَضْرِي وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي وَ اَخْلَعْ عَقْدَهُ مِنْ لِسَانِي
يَفْقَهُوا قَوْلِي

به نام حضرت دوست که هر چه هست از اوست و به شکر وجود ذی جود که قلب تپنده همه دوستی هاست... دوست عزیزی که شاید ندیدمت اما قلمم به شوق دیده‌های پرمهرت به رقص آمده است...

اکنون کلمات سرازیرند تا تو را شریک سازند در شادی‌ها و غم‌های دیروزی پر شور در امروزی آرام از قیل و قال دنیا

به نام خدا

بنام تشکلی نوپا اما پر از عشق و شور و شوق‌ها... ما همه دانشجوییم...

دانشجویانی با هزاران آرزو و آرزوها برای ما شدن‌ها... و اینجا دانشگاه است، دانشگاه ملی ملایر، دانشگاهی که گوشه‌ای از خود تشکلی عاشقانه بنام قرآن و عترت را در خود جای خواهد داد...

و امسال همان سالی است که بهارش نشان از نکو بودنش دارد، سال ۱۳۸۲...

آنجا که هر کس یا علی گفت و گوشه‌ای از کار را گرفت... با حالی عیب، با شوقی باورنکردنی، با همتی از کوه امید، با طاقتی خستگی‌ناپذیر...

آن‌ها جمع شده‌اند تا با هم ما شوند، مایی بنام تشکل، تشکلی از جنس عشق و امید، تشکلی بنام قرآن و عترت... و اما تشکل نوپای دیروز با کمک بچه‌هایی که هر ساله اضافه شدند و کم کم فعالیت‌هایش گسترده شد و به لطف خدا در سال ۱۳۹۱ تبدیل به اولین تشکل قرآنی دانشگاه‌ها که همان فرم سازمان یافته کانون‌های قرآن و عترت دانشگاه‌های دیگر است بوجود آمد...

اینجا کارهای مهمی انجام داده‌ایم که به کمک شما بیشتر هم می‌شوند...

بخشی از این فعالیت‌ها، فعالیت‌های قرآنیست که خود شامل: مسابقات سراسری و دانشگاهی قرآن، برگزاری محافل قرآنی با اساتید برجسته‌ی کشوری و بین‌المللی، برگزاری کلاس‌های مختلف حفظ و تجوید و... طرح بزرگ حفظ قرآن (نسیم رحمت) که بوسیله‌ی این طرح دانشگاه ملایر بیشترین حافظ قرآن را در سطح کشور داشته است و خواهد داشت...

اما برخلاف اسم تشکل، تمام فعالیت‌ها با فعالیت‌های قرآنی شروع و تمام نمیشود بلکه تشکل دارای فعالیت‌های عترتی نیز هست که شامل: برگزاری سفر عتبات عالیات، برگزاری اردوهای قم، جمران و کاشان، برپایی بزرگترین نمایشگاه‌های محرم و فاطمیه که در سطح کشوری انجام می‌شود، مسابقات کتابخوانی، کرسی‌های آزاد اندیشی، اردوهای تشکیلاتی مفید، مسابقه عکاسی، مراسمات شب لیلۃ الرغائب، مراسم شب یلدا، ولادت حضرت فاطمه (روز مادر)، و کلی مراسم‌های دیگر...

اما هنوز تمام نشده...

تشکل قرآن و عترت دارای دو نشریه به نام‌های: مسیحا و ثقلین با کلی مطالب علمی-فرهنگی است؛ که در این نشریه، نوشته از شما، چاپ با اسم خودتون از ما خواهد بود، خلاصه که شاید اولین بار با شنیدن اسم تشکل قرآن و عترت خیال کنید که تشکل و دانشجویهای فعال در آن باید فرق داشته باشند و فعالیت‌هایی یکنواخت و کسل‌کننده انجام دهند.

اما اینطور نیست تشکل و افراد فعال در آن هیچ فرقی با شما ندارند، همه ما دانشجوییم، با همان شور و شوق جوانی و با همان حال و هوای دانشجویی...

تشکل محفلی جدا و خاص از بقیه‌ی دانشجویان نبوده و نخواهد بود اینجا تنها چیزی که شاید متفاوت باشد «همدلی» است.

دانشجویانی همدل با اهدافی مشخص و عزمی راسخ و با کلی امید و آمال و آرزو...

خلاصه که همه ما اینجاییم تا باهم و کنار هم گامی بزرگ با اهدافی بزرگ، برای خود و وطن عزیزمان برداریم... و سخن و درد و دل‌هایمان را هر چند زیاد اما کوتاه باید کرد، در پایان...

سپاس و ثنای بی‌حد بر آستان صفات بی‌همتای احدیت که در کمال رأفت و در نهایت عطف و رخصت سخن گفتن بر بندگان خود عطا فرموده است.

و درودی پر آفرین بر شما که با همراهی سبزتان اندیشه‌ها را بارور می‌سازید؛ دستان گرم‌تان را می‌فشاریم و نگاه‌های پرمهرتان را گرامی می‌داریم.

خانم خادم حسینی

معرفی کتاب

گاهی یک عشق زمینی، آدمی را تا اوج آسمان پرواز می‌دهد و گاه زمین را به بستر جمع‌آوری هیژم جهت تبدیل می‌سازد.

«دعبل و زلفا» ماجرای عشقی اثرگذار است و سرگذشت «دعبل خزاعی» شاعر معروف صریح و تیززبان اهل بیت علیهم‌السلام است که در سفری به بغداد با بانویی عقیف و زیبارو که گرفتار برده‌فروشان دستگاه هارون الرشید است، مواجه می‌شود و دل در گرو مهرش می‌نهد؛ دعبل که روحیه‌ای لطیف و خیالی خلاق دارد؛ آن بانوی نجیب را در خیالش «سلما» می‌نامد و برایش شاعری می‌کند و با وجودی که سلما، کنیزی گرفتار است که به زودی برای فروش به دربار هارون منتقل خواهد شد؛

احساس می‌کند باز هم او را می‌بیند و به‌راستی اینگونه می‌شود و به خواست خداوند، دعبل با سلمای خیالش که همان زلفای حقیقی است، ماجراهایی دارند که سرنوشت دعبل را زیر و رو می‌سازد و او را به عاقبتی خوش رهنمون می‌شود.



دعبل و زلفا

خدا به داد دل کربلا شرفه ما پرسیده

اربعین است .

چهل روز است که گل های خوشبوی محمدی از باغستان خویش جدا گشته‌اند و باغبان خود را تنهای تنها نهاده‌اند... چهل روز گذشته از روزی که خنجر شقاوت‌ها و نامردی‌ها، گلوی آخرین مبارز را درید...
آنگاه که زنان و فرزندان داغ‌دیده در میان رقص شعله‌های آتش خیمه‌هایشان، به سوگ مردان در خون‌غلتیده‌ی خود نشسته بودند...

لحظاتی که دشمن به جشن و سرور ایستاد و خیابان‌ها و کاخ‌ها را برای جشن و پای‌کوبی مهیا ساخت و منتظر ماند تا در میان دل‌های چون لاله، اسیران، به برپایی جشنی تمسخرآمیز پردازند...
اما زینب، این ستون پابرجای کاروان‌اُسر، همه چیز را به گونه‌ای دیگر رقم زد...

به راستی چه کسی می‌داند که زینب چگونه با وجود کوهی از مصیبت‌ها، بغض‌غم‌ها را فرو داد و قدم بر قله رفیع عزت و آزادگی گذاشت...

با سخنان زینب، کربلا به بلوغ رسید و خون شهدا جوشید و جوشید، تا آن جویبار خونی که در غریبانه‌ترین حالت ممکن بر زمین جاری شده بود، در اربعین حسینی، رودی خروشان شد.

چهل روز بود که یزیدیان جز رسوایی و بدنامی چیزی ندیده بودند؛ بزم و شادیشان آلوده به شرم و ندامت شده بود...

چهل روزی که درخت اسلام، ریشه در خون شهدا، استوارتر و راسخ‌تر از همیشه به سوی فلک قد کشید...
فقط چهل روز گذشت اما چه‌ها که نگذشت...

خانم داریبیدی

در دانشگاه گم نشوید

و اما نقشه کلی از دانشگاه زیبامون که وقتی برای اولین بار اومدین راه رو گم نکنین.

خانم امیری



دیگر هوا کم‌کم داشت روشن می‌شد از شور و شوق شروع سفری ۴ ساله، به یکباره از خواب پریدم ساعت رو نگاه کردم ساعت شیش بود، سریع آماده شدم و منتظر اولین روز دانشگاه خیره به ساعت ماندم...

تصورم از دانشگاه مکانی شاد و رویایی بود، روز اول دانشگاه هر کسی ما را می‌دید برق شادی را در چشمانمان مشاهده می‌کرد، در ذهنم وارد دانشگاه شدن پایان استرس و پایان سختی‌های شب امتحانی بود...

هفته اول گذشت کلاس‌های فشرده، کتاب‌های چند صد صفحه‌ای و وارد شدن به مرحله‌ای جدید از زندگی کمی سخت اما شیرین بود...

روزهای اول گیج در مفاهیم درس بودیم اصلا راجب چی اساتید صحبت می‌کردن...

یک هفته گذشت، یک ماه دیگر شد و داشتیم به ایامی نزدیک می‌شدیم که همراه استرس بود بله شب‌های امتحان و کلی درس، جزوه، شب‌بیداری‌ها اما فارغ از استرس، خستگی و... روزای شیرینی بود و هر کدام از دانشجویان بهترین خاطرات زندگی‌شون رو رقم می‌زدن...

آری خاطرات شیرینی که همه، از درس خوندن و استرس‌های شب امتحان گرفته تا بیرون رفتن با دوستان، مسابقه‌های جذاب کتاب‌خوانی تشکل‌ها، جشن یلدای دانشجویی، اولین تجربه‌ها، آشپزی در آشپزخانه عمومی خوابگاه و... را تداعی می‌کند.

آن روزها گذشت و سهم ما فقط حسرت خاطراتی شد که گذشت...

آن روزها گذشت و ما به دنیای دیگر یعنی فضای مجازی وارد شدیم...

باورمان نمی‌شد آن همه خاطرات آن همه برنامه‌ها به یکباره بهم ریخت...

دیگر خبری از دانشگاه، کلاس، استاد، بچه‌ها، بیرون رفتن‌ها و... نیست

و سهم ما از آن همه خاطرات درپچه تاریک فضای مجازی است...

پنجره‌هایی به‌نام ادوبی کانکت، واتساپ، تلگرام که جای آن حس حال کلاس‌های حضوری را گرفت...

و به امید روزی که برگردیم به دانشگاه...

خاتم قمی

